

عملکرد محتسب و بازتاب آن در برخی از متون ادب فارسی

* نجف جوکار

دانشگاه شیراز

چکیده

پیشینه احتساب کمابیش به صدر اسلام می‌رسد اما نهاد حسبه به عنوان بخشی از دستگاه قضایی در روزگاران بعد رسمیت یافته است. یکی از وظایف بنیادین محتسب، امر به معروف و نهی از منکر و پاسداشت هنجارهای اخلاقی و شعائر دینی بوده است. نهاد حسبه در انجام وظیفه سترگ و گسترده خویش از دیگر عوامل حکومتی مانند شحنة، داروغه و عسس بهره می‌جسته است. لذا در تحلیل عملکرد این نهاد لازم است رفتار دستیاران و مجریان وابسته را نیز در نظر داشت. برخی از شاعران درآشنا که در شعر خویش اوضاع اجتماعی و دغدغه‌های زندگی مردم را منعکس نموده‌اند؛ عملکرد محتسب را چون دیگر مضامین اجتماعی، دستمایه پردازش شاعرانه قرار داده با نگرشی انتقادی، به بررسی پیشه احتساب، شیوه برخورد با بزهکاران و بایدها و نبایدهای حسبه پرداخته‌اند و بر تناقضاتی که بین کارکرد محتسبان و آموزه‌های دینی به چشم می‌خورد؛ انگشت نهاده‌اند. در این نوشتار، گوشه‌هایی از عملکرد محتسب در نگاه شاعران مورد بررسی واقع شده و برخی از دلایل ناکارآمدی این دستگاه از جمله تجسس نابجای مأموران و عدم اشراف لازم بر احکام شرعی و ظرایف فقهی و یا انتظارات شاعران از این نهاد واکاوی گردیده است.

کلیدواژه‌ها: محتسب، حسبه، عسس، شحنة و عون، تجسس

The Function of Mohtaseb (the Censor) and its Reflection in Some Persian Literary Texts

Najaf Jokar

Associate Professor, Department of Persian Language and Literature
Faculty of Letters and Human Sciences, Shiraz University

Abstract

Mohtaseb and his function go back to early Islam while the institution of Hasbeh was legalized as part of the judicial system in later years. In the past, the important duty of bidding for good and forbidding from doing evil was left to Mohtaseb. The institution of Hasbeh took advantage of some other governmental elements such as Shahneh (the police) and Esas (military commander) that should be kept in mind in the analysis of Hasbeh. Some poets who have been dealing with the social conditions of their times have pointed out the function of Mohtaseb, treatment of criminals and the do's and don'ts of this institution pointing to the contradictions between Mohtaseb's function and religious teachings. In this study, some examples of what poets considered as tyranny and oppression conducted in the name of religion and supervision are presented and discussed.

Keywords: Mohtaseb, Religious Supervisor (Hasbeh), Military Commander (Esas), Police (Shahneh), Inquisition

* دکترای زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تهران. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی در دانشکده علوم انسانی.

1 - مقدمه

شاید بیشتر مردم هنگام برخورد با واژه محتسب، ناخودآگاه ایباتی از حافظ و یا حکایت طنزآمیز مست و هشیار¹ پروین اعتصامی را به یاد آورند. اما اگر بیرون از پندارها و پیش‌داوری‌ها، محتسب را به عنوان یکی از عناصر حکومت در نظر آوریم، لازم است که جایگاه وی را در ساز و کار حکمرانی و ارکان نظارتی آن ارزیابی کنیم. یکی از دستگاه‌هایی که وظیفه پاسداری از هنجارهای اخلاقی و پیشگیری از بزه‌کاری‌های آشکار در جامعه و بازار را بر عهده داشته، نهاد «حسبه» بوده است. حسبه در آغاز از متن آموزه‌های اسلامی جوشید و همراه با گسترش اسلام در سرزمین‌های مختلف، در ردیف ارکان بنیادی حکومت در آمد. این نهاد مانند دیگر نهادهای مدنی، ساده و بی‌پیرایه آغاز شد و در گذر زمان دایره وظایف و مسؤولیت‌های آن گسترش یافت و در عرصه‌های گوناگون فرهنگی و اجتماعی آثار متفاوتی بر جای نهاد.

تنی چند از دانشوران مانند ماوردی، خواجه نظام‌الملک و غزالی که عالم سیاست نیز ناآشنا نبودند درصدد تبیین ساختار احتساب و وظایف محتسب برآمدند اما کمتر به آسیب‌شناسی این شغل پرداختند. برخی از شعرا به دلایلی که بعداً اشاره خواهد شد با نگرشی نقادانه، عملکرد محتسبان را کاویدند و با تکیه بر وظایف و تعاریف بنیادین این نهاد، کارنامه مجریان آن را در ترازوی نقد نهادند. نگارنده بر آن است که با نگاهی گذرا به بررسی عملکرد رفتار محتسبان و بازتاب آن در متون برجسته ادبی بپردازد.

2 - پیشینه تحقیق

نقد و بررسی نقش محتسب، دست‌کم از روزگار ناصرخسرو و سنایی که پیشاهنگ نقد اجتماعی در شعر بوده‌اند آغاز و در دوره‌های بعد در آثار سعدی، مولوی، حافظ و... پی‌گیری شده است.

پس از مشروطیت با این‌که ساختار حکومت دستخوش دگرگونی شد و برخی نهادها از جمله حسبه جای خود را به نهادهای مدنی و نظارتی همچون شهربانی و شهرداری و... داد اما بازهم یادکرد نمادین محتسب در قطعه معروف پروین یعنی «مست و هوشیار» روان پژوهنده را به سوی پیشینه دیرینه سال و پرماجرایی آن می‌کشاند.

1 - پروین اعتصامی، دیوان، 1363: 241.

جدا از رویکرد شاعرانه به این موضوع، در پژوهش‌های ادبی سال‌های اخیر نیز به بهانه شرح و تحلیل برخی از آثار پیشینیان که در آن‌ها از احتساب سخن رفته است بار دیگر نقش محتسب در جامعه بازکاوی شده است از جمله:

در کتاب «از کوچۀ رندان»، تاریخ عصر حافظ و روزگار امیرمبارزالدین حاکم فارس بازخوانی شده است. امیرمبارز به ظاهر درصدد گسترش معروف و پیشگیری از منکر برآمده بود. در این نقد و تحلیل که بر مستندات تاریخی و شواهد دیوان حافظ تکیه دارد؛ جنبه‌های مفهومی و مصداقی احتساب یکجا ارزیابی شده است. چه بسا حافظ از دیگر محتسبان شهر نیز چندان دلخوش نبوده است؛ اما رفتار امیرمبارز فرصتی دست داده بود که بر هرچه ریاکار و ریاکاری بود بتازد. زیرا سختگیری، و پافشاری امیر بر اجرای برخی از احکام دینی که خود نیز در عمل به آن پایبند نبود کار را به جایی رسانده بود که از رفتار وی بوی سیاست‌بازی به مشام همه کس می‌رسید. حتی شاه شجاع فرزند امیر نیز پدر را به طنز محتسب می‌خواند (زرین کوب 1364: 49).

همچنین در مجموعه مقالات حافظ‌شناسی، مقاله‌ای با عنوان «محتسب در شعر حافظ» دیده می‌شود (نیاز کرمانی 1379: 212).

در کتاب «حافظ‌نامه» نیز در شرح واژه محتسب توضیحاتی آمده است. پیداست که مقالات یادشده به بهانه نقد و بررسی ابیاتی از دیوان حافظ نگارش یافته است که بیانگر دیدگاه شاعر درباره تزویر و تظاهر و ریاکاری است. اما عملکرد محتسب در نگاه دیگر شعرا غیر از حافظ، واکاوی نگردیده است.

3- در گذر ایام

تاریخچه پیدایی و چگونگی شکل‌گیری حسبه را در متون فقهی، فلسفه سیاسی و منابع تاریخی می‌توان جستجو کرد. چنانچه بیرون از کارکرد اصطلاحی حسبه و احتساب نگریسته شود، در آثار پیش از اسلام نیز می‌توان شیوه‌های مشابه آن را یافت. به گواه و ندیداد برای کسانی که مرتکب لغزش‌های فردی و اجتماعی می‌شدند گاه کیفرهای سخت و خشن تعیین می‌کردند (وندیداد 1376: 1273).

در دوره اسلامی گویا از روزگار پیامبر (ص) برای پیشگیری از گران‌فروشی، کم‌فروشی و نیرنگ‌های کاسبکارانه و به اصطلاح غش در معامله و امثال آن به بازاریان هشدار و اندرز داده می‌شد.

«پیامبر اکرم (ص) امر نظارت بر بازارها را به مأموری خاص محول فرمود، پس از فتح مکه سعید بن العاص را بر بازار مکه گماشت و عمر بن خطاب را مأمور بازار مدینه فرمود» (صباح ابراهیم الشیخلی 1362: 115).

صاحب شهاب الاخبار گوید:

«حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام هر روز بامداد به بازارهای کوفه بر گذشتی و به هر بازاری بایستادی و آواز برآوردی و بازرگانان و دکانداران چون آواز مبارک آن حضرت بشنیدندی آن چه در دست داشتندی بنهادندی و گوش باز داشتندی و سخن وی به جان و دل بخریدندی و او گفتی: یا معاشر الناس و التجار قذمو الاستخاره و تبرکوا بالسهوله و اقتربوا من المبتاعین و تزینوا بالحلم و تناهوا عن الیمین، و تجانبوا الکذب و تجافوا عن الظلم و انصفوا المظلومین و لاتقربوا الربا و اوفوا الکیل و المیزان و لاتبخسوا الناس اشیاءهم و لاتعتثوا فی الارض مفسدین.

از خدای خیر بخواهید و در تجارت سهل باشید و با خریداران نیکوخواهی باشید و بردباری را زیور خود کنید و از سوگند باز ایستید و از دروغ برکنار باشید و از ظلم پهلوی تهی سازید و انصاف هر کس بدهید و گرد ربا مگردید و تمام بیمائید و تمام بسنجید و در چیز مردم خیانت مکنید و در زمین فساد مکنید» (قضاعی 1361: 78).

قلقشندی معتقد است «نخستین کسی که به حسبه پرداخت عمر بن خطاب بود... اما نخستین اشاره آشکار به حسبه، به پایان نیمه اول قرن دوم هجری باز می‌گردد که عاصم بن سلیمان احوال در زمان ابوجعفر منصور در کوفه عهده‌دار نظارت بر پیمانها و اوزان بوده است. همچنین منصور، اباذکریان عبدالله را در سال 157 هجری بر حسبه بغداد و بازارها گماشت» (همان: 117 - 118).

حوزه مسؤولیت محتسبان از دید گستره وظایف و فراگیری مصداقها، در گذر زمان دستخوش فراز و فرودهای زیادی گشته است. در آغاز تنها نظارت بازار را به محتسب می‌سپردند و به او «عامل بازار» می‌گفتند اما کم‌کم پیشگیری از بزه‌کاری فردی و اجتماعی مانند باده‌گساری، فسق و فجور، نظارت بر بهداشت عمومی، چگونگی برگزاری مراسم نماز جمعه و جماعت و اذان و جلسات قرآن و... به محتسب سپرده شد. وی حتی «به آزمایش صاحبان حرف و مشاغل می‌پرداخت تا از میزان تخصص و خبرگی آنان در آن صنعت آگاهی یابد» (همان: 119).

بیشتر نوشته‌ها دربارهٔ حسبه ره‌آورد اندیشهٔ کسانی است که مدت‌ها مسند قضا و احتساب را برعهده داشته‌اند و از موقعیت ممتاز فقاقت، مرجعیت دینی و یا صدارت سیاسی برخوردار بوده‌اند. بنابراین نگرش علمی آنان به همراه تجربهٔ عملی پشتوانهٔ مناسبی برای تدوین چارچوب نظری و راهکارهای اجرایی بوده است. به عنوان نمونه می‌توان کتاب‌هایی چون، الاحتساب، احکام السلطانیه، سیاست‌نامه و معالم القربه فی احکام الحسبه، به قلم ناصر کبیر ملقب به الاطروش، ماوردی، خواجه نظام‌الملک و ابن اخوه را نام برد. گویا انگیزهٔ نوشتن چنین کتاب‌هایی از آنجا پیدا شده است که حکمرانان سرگرم فرمانروایی و ادارهٔ امور بوده‌اند و کمتر فرصت تأمل در این باره را داشته‌اند. به ویژه آن که حکومت‌ها دست کم برای حفظ ظاهر، خود را ملزم به تبعیت از آموزه‌های دینی می‌دیدند. بنابراین حسبه جز رویکردی دینی شیوهٔ دیگری پیش‌رو نداشت.

ماوردی می‌گوید: «از آن روی که آشنایی با آیین حکمرانی سزامن‌تر فرمانروایان است و از دیگر سوی آمیخته بودن این آیین با همه احکام فقه، آنان را که به کار سیاست و تدبیر مشغولند از باز کاویدن این احکام و رسیدن به آن آیین باز داشته است؛ کتابی مستقل به این آیین و احکام گزین ساختم» (ماوردی 1383: 17).²

گویا کهن‌ترین متنی که تاکنون دربارهٔ حسبه نگاشته شده است به نام کتاب «الاحتساب» به قلم یکی از رهبران زیدی به نام حسن بن علی اطروش است (مایکل کوک 1384: 343).

«تاریخ انجام این رساله بایستی در حدود واپسین ربع از سدهٔ سوم هجری/ نهم میلادی باشد» (همان: 346).

گفتنی است که مترجم کتاب «شایست و ناشایست در اندیشهٔ اسلامی» نوشتهٔ مایکل کوک، رسالهٔ الاحتساب اطروش را نیز به عنوان پیوست یکم کتاب، بر اساس نسخهٔ خطی موزهٔ بریتانیا منتشر و از عربی به فارسی ترجمه نموده است.

همچنین نویسندهٔ کتاب «اصناف در عصر عباسی» ضمن معرفی منابع خود گوید: «قدیمی‌ترین کتاب از کتب حسبه که به آن دست یافته‌ایم کتاب احکام السوق یحیی بن عمر اندلسی (متوفی 289 هـ / 910م) است» (صباح ابراهیم 1362: 5).

متأسفانه معلوم نیست حسن بن علی اطروش کتاب الاحتساب را دقیقاً چه سالی نگاشته است اما باتوجه به مرگ وی در سال 304 می‌توان تاریخ نوشته وی را با کتاب احکام السوق یحیی بن عمر نزدیک دانست.

2- نیز رک. خواجه نظام‌الملک 1364: 2، 3.

کتاب احکام السلطانیة نوشته ابوالحسن علی ماوردی که پیش از سال 450 هجری به قلم آمده، از مهم‌ترین منابعی است که درباره ارکان حکومت و از جمله دستگاه حسبه و موازین احتساب سخن گفته است. نویسندگان دوره‌های بعد بارها به این کتاب استناد نموده‌اند. خواجه نظام‌الملک از دیگر نویسندگانی است که به موضوع احتساب پرداخته است. هرچند خواجه در تبیین حسبه نیز همچون دیگر بخش‌های سیاست‌نامه به ذکر حکایت پرداخته اما برخی از ضرورت‌های احتساب و ویژگی‌های محتسب را نیز گوشزد نموده است. احیاءالعلوم غزالی از دیگر متونی است که می‌توان احتساب را در آن بازجست. آنچه برای غزالی اهمیت داشته اصل امر به معروف و نهی از منکر بوده است و احتساب را به چهار رکن تقسیم می‌کند: «محتسب و کسی که بر وی حسبت کنند و چیزی که در آن حسبت کند و نفس احتساب» (غزالی 1376: 676). نوشته دیگر که از شهرتی چشمگیر برخوردار است؛ «معالم القرية فی احکام الحسبه» نوشته محمدبن احمدبن قرشی معروف به ابن‌اخوه است. با عنوان «آیین شهرداری در قرن هفتم هجری» به فارسی ترجمه شده است.

مترجم کتاب درباره ابن‌اخوه گوید: «وی که محتسبی سخت‌گیر بوده بر پایه آگاهی‌های شغلی و نیز مطالعات سرشار خود در احکام و مقررات اسلام کتاب خود را تألیف کرده» (شعار 1367: 4).

در منابع یاد شده که هر کدام در گوشه‌ای از عالم اسلامی نگارش یافته و شرایط اقلیمی و فرهنگی جداگانه‌ای بر آن‌ها سایه افکن است؛ جدا از برخی عرف و عادت‌های بومی؛ مشترکات فراوانی دیده می‌شود که بر دیگر مناطق نیز قابل انطباق بوده است. باید توجه داشت که تا پیش از صفویه بیشتر حکومت‌ها در عالم اسلامی بر پایه فقهات اهل سنت اداره می‌شد و شیعیان جز دوره‌های کوتاهی در انزوا به‌سر می‌بردند و شاید به همین دلیل فقهای شیعه انگیزه چندانی برای پرداختن به احکام حکومتی و کاوش در ابعاد اجتماعی نداشتند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، جنبه‌های نظری و عملی احتساب نیز مانند دیگر موضوعات اجتماعی بازخوانی شد و برخی از دانشوران به فکر یافتن شیوه‌های اجرایی امر به معروف و نهی از منکر افتادند. ره‌آورد این چاره‌اندیشی شماری کتاب و مقاله است.³

³ کتاب «دادرسی در حقوق اسلامی»، که نویسنده سیر تحول دادرسی و شیوه‌های گوناگون آن را در عالم اسلامی از آغاز تا سده سیزدهم هجری به قلم آورده است. فصل هشتم کتاب مربوط به «سازمان حسبه» است. طبعاً بیشتر عناوین این فصل مختصر، اما از نظر تنوع جالب توجه است (همان: 394 - 465).

4 - پیوند حسبه و امر به معروف و نهی از منکر

حسبه در لغت به معنی «شمردن، حساب، مزد، اجر، ثواب، پنداشتن و امید مزد و ثواب از خدای عزوجل داشتن» است و در اصطلاح «حسبه عبارت است از امر به معروف آن هنگام که وانهادنش چیرگی یابد و نهی از منکر آن هنگام که انجامش هویدا گردد» (ماوردی 1383: 477)⁴.

از تعریف یاد شده که شماری از صاحب‌نظران نیز برآند چنین بر می‌آید که بین احتساب و امر به معروف و نهی از منکر، پیوندی دیرینه و ناگسستنی است ماوردی پس از تبیین رابطه حسبه و امر به معروف و نهی از منکر گوید: «حسبه دو فصل را در بر می‌گیرد یکی امر به معروف و دیگری نهی از منکر. امر به معروف خود در سه قلمرو است: نخست آن چه به حق الله مربوط می‌شود دوم آن چه به حق الناس باز می‌گردد و سوم آن چه به حقوق مشترک [یعنی آن چه هم حق الله و هم حق الناس] است تعلق می‌گیرد» (ماوردی 1383: 482).

سیف‌الله صرامی کتاب «حسبه یک نهاد حکومتی» را برای پاسخ‌گویی به این پرسش نوشته است که: «آیا می‌توان بر اساس مبانی فقهی شیعه نهادی را به عنوان حسبه و با وظایف، شرایط و اختیارات معین امر به معروف و نهی از منکر پی‌ریزی کرد؟» (صرامی 1377: 16).

نوشته دیگر، کتاب «امر به معروف و نهی از منکر» (اسلامی 1376). و نیز کتاب «امر به معروف و نهی از منکر از دیدگاه قرآن و روایات» است (مسعودی 1374: 61). افزون بر کتاب‌های یاد شده، در همین سال‌ها مقالاتی نیز درباره حسبه نگاشته‌اند.

مقاله «دایره حسبه چشم بیدار جامعه» (پیشوایی، مکتب اسلام، 1358) و «حسبه و شرایط محاسب» به قلم آقای حسینعلی منتظری از مقالاتی است که در این باره منتشر شده است (منتظری، مجله نور علم، بهمن 1365).

نویسنده، افزون بر ریشه‌شناسی واژه حسبه؛ برخی مستندات روایی آن را نیز برشمرده است. مقاله دیگر نوشته علی اکبر نوایی است که با عنوان «فقه حاکم» انتشار یافته است. این مقاله در سه شماره مجله «اندیشه حوزه» به چاپ رسیده است. (نوایی 1374)

مجله «حکومت اسلامی» در بهار 76، مقاله‌ای از عباس‌علی عمید زنجانی با عنوان «دیدگاه حکومتی در نظریه حسبه» به چاپ رسانده است. افزون بر این، در مجله حوزه مقاله‌ای با عنوان «حسبه و ولایت فقیه» نوشته ابوالقاسم یعقوبی دیده می‌شود (یعقوبی 1377).

همچنین «نهاد حسبه در منابع فقه شیعه» به قلم سیف‌الله صرامی در مجله نامه مفید در سال 74 به چاپ رسیده و بیشتر مطالب آن در کتاب پیش گفته «حسبه یک نهاد حکومتی» با تفصیل بیشتر دیده می‌شود.

سال‌نگار مقالات یاد شده نشان می‌دهد که همگی پس از پیروزی انقلاب اسلامی نوشته شده است و نیز؛ به دلیل وحدت موضوع و بستر تاریخی مشترک، کمابیش از منابع روایی، تاریخی و فقهی یکسان برخوردار است.

4- و نیز ر.ک. غزالی 1376: ج 2، 676.

اما به رغم گستره پردامنه امر به معروف و نهی از منکر، دایره احتساب در گذر زمان تحت تأثیر عوامل گوناگون، دستخوش دگرگونی‌هایی شده است. اکنون برای این که بدانیم گستره امر به معروف و نهی از منکر تا کجاست؛ جا دارد که به سخن نبی اکرم (ص) اشاره کنیم: «رسول (ص) گفت: همه کارهای نیکو در جنب غذا کردن چون قطره‌ای است در میان دریایی عظیم و غذا کردن در جنب امر معروف همچین» (غزالی 1361: 500).

و در نهج البلاغه آمده است: «و ما اعمال البر کلهما و الجهاد فی سبیل الله عند الامر بالمعروف و النهی عن المنکر الا کنفته فی بحر لچی» تمام کارهای نیک و جهاد در راه خدا در برابر امر به معروف و نهی از منکر چونان آب دهانی است در برابر دریای پر موج و پهناور» (نهج البلاغه 1368).

5- دیوان سالاری ایران پیش از اسلام و امور حسبه

پس از حمله اعراب به ایران، یکی از دغدغه‌های سیاسی، اجتماعی فاتحان چگونگی اداره قلمرو به چنگ آمده بود. تجربه دولتمردان و گرایش متکی بر فقاہت از یک سو و ساختار اداری بازمانده از دولت مغلوب از سوی دیگر، اعراب را بر سر دوراهی گزینش شیوه ملک‌داری و امی داشت. به تعبیر دیگر پرسش این بود که تا چه میزان دخالت دادن عرف عامه و آیین‌نامه‌ها و قوانین پیشین در امور فقهی و شرعی رواست. سرانجام در بیشتر زمینه‌ها، شیوه‌های اداری پیشین که مردم دیرزمانی به آن خو گرفته بودند، به شرط ناساز نبودن با آموزه‌های دینی؛ برگزیده می‌شد. این انتخاب پشتوانه نصوص دینی را نیز به همراه داشت در این باره در نهج البلاغه آمده است: و لا تنقض سنه صالحه عمل بها صدور هذه الامه و اجتمعت بها الالفه و صلحت علیها الرعیه و لا تحدثن سنه تضر بشیء من ماضی تلک السنن فیکون الاجر لمن سنهها و الوزر علیک بما نقضت منها (نهج البلاغه: 329).

«و آیین پسندیده‌ای را بر هم مریز که بزرگان این امت به آن رفتار نموده‌اند و مردم به آن وسیلت به هم پیوسته‌اند و رعیت با یکدیگر سازش کرده‌اند و آئینی را منه که چیزی از سنت‌های نیک گذشته را زیان رساند تا پاداش از آن نهنده سنت باشد و گناه شکستن آن بر تو ماند.» از میان ملت‌ها، آیین‌های ایرانی بیش از رسوم دیگران مورد توجه واقع شد. زیرا «یکی از آثار مهم ایرانی که پس از دولت ساسانی بر جای ماند؛ تشکیلات اداری این دولت بود.

ایرانیان در طی چندین قرن فرمانروایی خود در این رشته، به پیشرفت‌هایی نائل شده و برای اداره دولت پهناور خود راه و رسم نیکویی نهاده بودند. دولت‌هایی که پس از ایشان در این کشور یا سرزمین‌های مجاور آن به روی کار آمد؛ همه دولت‌های ساسانی را سرمشق خود قرار دادند. خلفای اسلامی قبل از همه به اهمیت این دولت و آثار برجسته‌ای که از آن برجای مانده بود پی برده و در تشکیلات خود از آن استفاده بسیار کردند» (محمدی 1374: 65).

با این همه نمی‌توان پنداشت که نظارت بر شؤون زندگی اجتماعی، اقتصادی و امور حسبه نیز برگرفته از دیوان سالاری پیش از اسلام بوده باشد. پیداست که ساختار اداری دوره اسلامی، پس از جذب عناصر درون دینی و شیوه‌های مرسوم دولت‌های مغلوب، در قلمرو اسلامی، ساختاری کمابیش همگون پیدا کرد. به عنوان نمونه، دولت‌های طاهری و سامانی که با تکیه بر عناصر ملی و استقلال خواهی عنصر ایرانی بر سر کار آمده بودند؛ پیوند و تعامل با خلافت عباسی را همچنان از اولویت‌های سیاسی خود می‌پنداشتند و ترکان غزنوی و سلجوقی نیز همین روش را در پیش گرفتند. ضمن این‌که سامانیان پیشینه خاندان خود را به نجبای ساسانی می‌رساندند و به نژاده بودن خود می‌بالیدند (زرین کوب 1377: ج 4، 119)⁵.

از سوی دیگر، خلفای بغداد نیز برای پیروی از آداب و رسوم و تشریفات ویژه دربار ساسانی از یکدیگر پیشی می‌جستند. با این‌که مبانی نظری حسبه، ریشه در آیات و روایات دارد اما راه‌یابی برخی از شیوه‌های نظارتی موبدان دوره ساسانی در دستگاه حسبه چندان بعید نیست. با این همه یافتن مصادیق بارز این قبیل اقتباس‌ها و وام‌گیری‌های اجرایی نیاز به بررسی دقیق و تطبیقی و استقصای تاریخی دارد که در حوصله این نوشتار نمی‌گنجد شاید بتوان گفت که حضور دبیران عصر ساسانی در دیوان سالاری خلافت اسلامی آشکارا در انتقال تجربیات اداری مؤثر افتاده است. زیرا بعد از سپاهیان «دومین طبقه از ایرانیان که با تازیان نزدیک آمدند، طبقه دبیران و مستوفیان (خواجگان) و کارمندان دیوانی بودند که تخصص و مهارت خود را در امور اداری و مالیاتی در اختیار عرب‌ها گذاشتند» (دانیل دنت 1358: 7).

6 - بازتاب احتساب و رفتار محتسبان در شعر و ادب فارسی

ابعاد اجتماعی شعر فارسی، آینه رفتارها و هنجارهای مردم این مرز و بوم و دولتمردان است. طبعاً ضمیر روشن‌بین و طبع نازک‌اندیش شاعر، بیش از دیگران در برابر کجروی‌ها و ستم‌ها

5- و نیز رک. زرین کوب 1377: ج 2، 183.

و ناروایی‌ها آزرده گشته و واکنش نشان می‌دهد. شعرا زبان مردمند؛ بنابراین انتقاد آنان از رفتار کارگزاران و حکومت، تنها واکنشی فردی نیست بلکه گزارش رنج ستمکشانی است که در بی‌پناهی خویش جز تحمل تازیانه و تن دادن به حبس و آوارگی راهی ندارند.

از قضا منابع اصیل و آموزه‌های بنیادین نیز وظایفی که برای محتسب ترسیم کرده‌اند؛ پیشگیری از پرده‌داری و مردم‌آزاری اوباش و زورگویان و ایجاد فضایی سالم به دور از بزهکاری و هرزه‌داری بوده است. اما این وظیفه سترگ به دلایل گوناگون جامه عمل نپوشیده و در عمل به دستاویزی برای طمع‌ورزی، ریاکاری و ستمگری بدل شده است. بازتاب چنین رفتاری دستمایه طنز و نقد سخنوران دردآشنا و اشعاری کوبنده گشته است.

بی‌گمان بخشی از داوری مردم درباره محتسبان جدا از تجربه زندگی روزمره و برخورد با این صنف، نتیجه گزارش شاعران صاحب درد است. اما چرایی و چگونگی شکل‌گیری چنین برداشتی از کجاست و چرا شاعران ما نتوانسته‌اند روی دیگر سکه یعنی آثار نیک انجام عملکرد دستگاه حسبه را باور کنند و به مخاطب نشان دهند؟ شاعرانی که این همه از اهرمن خوبی، دمنشی و فرومایگی دغلكاران دل آزرده بودند و همه را به خیر و نیکی و زیبایی و جوانمردی و مردمی فرا می‌خواندند چگونه بر محتسب که مأمور فراخوانی به شایست، و واژدن از ناشایست بود تیغ سخن برکشیدند؟ پاسخ به پرسش‌هایی از این دست را در عواملی باید جست که با عملکرد محتسبان پیوند دارد و احياناً گوشه‌هایی از آن نیز به انتظارات شاعران وابسته است. در اینجا به اختصار به برخی اشاره می‌شود:

6-1- تجسس و خرده‌گیری

پیشه افراد در شخصیت و رفتار آنان تأثیری گریزناپذیر دارد. تا جایی که از برخی قرائن، شغل افراد را تا حدودی می‌توان گمانه زد. جامعه نیز؛ به فراخور شغل هرکس و دیگر عوامل مادی و معنوی جایگاهی برای وی رقم می‌زند و در همان چارچوب از او رفتاری در خور چشم دارد. همچنان که از دانشمند، فیلسوف، قاضی و طبیب، وقار خردمندان انتظار دارد؛ از شحنه و پاسبان و عسس نیز صلابت و مهابت را دور از انتظار نمی‌بیند. بنابراین جایگاه اجتماعی محتسب ایجاب می‌نمود که لغزش‌های اصناف را ریزبینانه بنگرد و هوشمندانه هشدار دهد.

اما پرسش اینجاست که در پیشگیری از اعمال خلاف، اولویت با کدام مورد است و زبان اجتماعی کدام بیشتر؟ آیا در صورت افشا شدن گناه فردی بیم آن نمی‌رود که پیامدهای

جبران ناپذیر اجتماعی داشته باشد؟ یعنی از یک سو سبب اشاعه فحشا گردد و از سوی دیگر قبیح آن عمل شکسته شود و زمینه برای دامن زدن آن بیش از پیش فراهم گردد؛⁶ ضمن این که دست روی دست نهادن و سهل انگاری نیز موجب تعطیل شدن احکام الهی و پدید آمدن جزیره امنی برای بدسیرتان و اوباش خواهد شد و عرصه بر پارسایان و بی پناهان تنگ می شود. پاسخ بخردانه به پرسش هایی از این دست در گرو توانمندی علمی و سنجیده کاری محتسب بوده است.

محتسب می توانست بزه مند را بیمار پندارد و به مداوای لطف آمیز وی دست یازد. اما متأسفانه حافظه تاریخ چنین رفتاری از محتسبان کمتر سراغ دارد و بیشتر آنان از سر ناپختگی، و غرض ورزی و بدتر از همه ظاهر بینی، خاطی را در جایگاه مجرم نشانده اند و کوچک ترین لغزش چشم پوشیدنی را بی محابا پی گیر شده اند. باده گسار و طنبور زن را مه دورالدم پنداشته و در کنار آن، ده ها جرم مسلم را که کمترین آن رباخواری، رشوه گیری و تصرف در مال اوقاف و ایام بوده است؛ بعضاً از جایگاه حکومتی متهم چشم زده و نادیده انگاشته اند. در دیوان ها و منظومه های شعر فارسی نمونه های فراوانی از این رفتار تناقض آمیز می توان سراغ گرفت:

حاکم در خلوت خوبان به روز	نیم شبان محتسب اندر شراب
خون حسین آن بچشد در صبوح	وین بخورد ز اشتر صالح کباب
غره مشو گرچه به آواز نرم	عرضه کند بر تو عقاب و ثواب
چون بخورد ساتگنی هفت هشت	با گلوش تاب ندارد رباب

(ناصر خسرو: 141)

خدا را محتسب ما را به فریاد دف و نی بخش

که ساز شرع از این افسانه بی قانون نخواهد شد

(حافظ 1371: 184)

محتسب در جستن می پرده ما می درد مدعایش دیگر از این جستجوی گنده چیست

(وحشی 1339)

یکی از لطایف اخلاقی که آیات و روایات بر آن تأکید دارد عیب پوشی و نهان داری

رازهاست و به قول حافظ شیرین سخن

6 - درباره احترام به خلوت افراد و تجسس نکردن، مایکل کوک به حدیثی اشاره کرده که مترجم کتاب ترجمه آن را چنین نقل می کند: «گناه پنهان تنها به گناهکار آسیب می زند در حالی که گناهی که آشکار و در دید همه است و همه از آن آگاهند و اصلاح نمی شود به کل مردم گزند می رساند (مایکل کوک 1384: 113).

به پیر میکده گفتم که چیست راه نجات
 بخواست جام می و گفت عیب پوشیدن
 (حافظ 1371: 308)

پاس داشت حریم و حرم افراد کم از حرمت خون آنان نیست. آنچه در درون خانه‌ها می‌گذرد تا آنگاه که زیان‌رسان دیگران نباشد قابل پیگیری نیست. غزالی نیز برای نشان دادن منکراتی که محتسب مجاز به پی‌گیری آن‌هاست گوید:

«آن که منکر، محتسب را بی‌تجسس و تفتیش ظاهر شود. چه، هرکسی که معصیت را در سرای خود پوشیده کند و در آن ببندد بر وی تجسس نباید کرد» (غزالی 1376: 702). و در این باره ماوردی و ابن‌اخوه نیز با وی همداستانند.⁷

بر همین اساس شعرا برای ساختن جامعه‌ای که سوءظن، بدبینی و مردم‌آزاری در آن راه نیابد انتظار داشته‌اند که برای لغزش‌های پنهانی، پرده‌ناموس کسان دریده نشود و مردم صبح و شام گرفتار تجسس‌های غرض‌الود نگردند.

هر که را جامه پارسا بینی
 پارسا دان و نیکمرد انگار
 ورنه در نهادش چیست
 محتسب را درون خانه چه کار
 (سعدی 1368: 876)

و یا ابوسعید گوید:

گویند که محتسب گمانی ببرد
 وین پرده تو پیش جهانسی بدرد
 گویم که از این شراب اگر محتسب است
 دریابد قطره‌ای به جانی بخرد
 (ابوسعید ابوالخیر)
 شراب خانگی ترس محتسب خورده
 به روی یار بنوشیم و بانگ نوش
 (حافظ 1371: 244)

فضای رعب‌انگیز حاکم بر این بیت نشانگر این است که نه تنها باده‌گسار بلکه باده نیز از ترس محتسب در امان نبوده است.

6-2 - تبعیض در اجرای حکم

نگاه آرمان‌خواهانه برخی از شعرا، تبعیض‌های ناروا در اجرای حکم را یکی دیگر از جلوه‌های تباهی و ناراستی دستگاه احتساب و قضا می‌دید. زیرا برابری افراد در برابر قانون نخستین شرط دادگری است.

7- رک. ماوردی 1383: 478 و نیز ابن‌اخوه 1367: 51.

در این باره دو گزارش کوتاه از رفتار پیشینیان که خالی از آرمان‌گرایی نیست ارائه می‌گردد از جمله: نظامی در خسرو و شیرین گزارش می‌دهد که خسرو به همراه غلامانش شبانگاه از شکار برمی‌گردند. در آن نزدیکی شب را در دهی به سر می‌برند. و برای این که خستگی از تن بدر کنند نوازندگان نغمه‌ای ساز می‌کنند گویا رفتار شاهزاده خلاف آمد عرف ده بوده است و یا دست کم بدخواهان و به گفته نظامی، «گران جانان» چنین گزارش می‌کنند:

که خسرو دوش بی‌رسمی نموده است	ز شاهنشاه نمی‌ترسد چه سود است
...گر این بیگانه‌ای کردی نه فرزند	بپردی خان و مانش را خداوند
زند بر هر رگی فصاد صد نیش	ولی دستش بلرزد بر رگ خویش

(نظامی 1363: 45)

هرمز برای تنبیه خسرو و هم درس عبرت دیگران، وی را اندک گوشمالی می‌دهد	ملک فرمود تا خنجر کشیدند
تکاور مرکبش را پی بریدند	غلامش را به صاحب غوره دادند
گلایی را به خاک شوره دادند	پس آنکه ناخن چنگی شکستند
ز روی چنگش ابریشم گسستند	

(همان: 45)

هرچند جز عتاب پدر، تنبیهی در کار نبود و گوشمالی نصیب همراهان گشت اما به همین مقدار نیز باورش برای نظامی دشوار بود که پادشاه به خاطر آزرده‌گی رعیت با فرزند خود این گونه رفتار کند. با این که زمینه داستان ربطی به دوره اسلامی ندارد اما این ماجرا بهانه یک مقایسه را برای شاعر فراهم می‌کند. از یک سو رفتار پادشاهی زرتشتی و از سوی دیگر عملکرد جانشینان پیامبر و سلاطین اسلامی را برابر می‌نهد و اندوهگنانه بر مسلمانی روزگار خویش، افسوس می‌خورد.

سیاست بین که می‌کردند از این پیش	نه با بیگانه با دردانه خویش
کجا آن عدل و آن انصاف سازی	که با فرزند از این سان رفت بازی
کنون گر خون صد مسکین بریزند	ز بند یک قراضه برنخیزند ⁸
مسلمانیم ما او گبر نام است	گر آن گبری مسلمانی کدام است

نمونه دیگر ماجرای می‌گساری علی نوشتگین و محمود غزنوی است که خواجه نظام‌الملک به‌عنوان گواهی بر عملکرد محتسب در دستگاه غزنویان آورده است:

8 - این بیت از نسخه مصحح برات زنجانی نقل شد رک. نظامی گنجوی 1376: 30.

«چنین گویند سلطان محمود همه شب با خاصگیان و ندیمان خویش شراب خورده بود و بامداد صبح کرده چون روز به چاشتگاه رسید علی نوشتگین را سرگران گشت و رنج بیداری و افراط شراب بر او اثر کرد. دستوری خواست تا با خانۀ خویش رود. محمود گفت: صواب نیست روز روشن به این حال چنین مست بروی اگر به این حال تو را محتسب اندر بازار ببیند بگیرد و حد بزند و آبروی تو ریخته شود و دل من رنجور گردد و هیچ نتوانم گفتن. علی نوشتگین سپاهسالار پنجاه هزار سوار بود و در وهم او نگذشت که محتسب این معنی در دل یارد اندیشیدن. ستیهندگی کرد که البته بروم. محمود گفت تو به دانی یله کنی تا برود و علی نوشتگین برنشست با بوشی عظیم از خیل و غلامان و چاکران وروی به خانه نهاد.

قضا را محتسب در میان بازار پیش آمد با صد مرد سوار و پیاده چون علی نوشتگین را چنان مست بدید بفرمود تا از اسبش فرو کشیدند و خود از اسب فرود آمد و بفرمود تا یکی بر سرش نشست و یکی بر پای و به دست خویش چهل چوب بزدش بی محابا چنان که زمین را به دندان می گرفت و هیچ کس زهره آن نداشت که زبان بجنباند» (خواجه نظام الملک 1364: 52 - 53).

باید توجه داشت که خواجه کتاب خود را برای ملکشاه سلجوقی می نویسد، چه بسا ستایش از سلسله پیشین موجب نوعی سوءظن از سوی ملکشاه گردد. اما با این همه خواجه نقل رویداد دوره های پیشین را که در تحکیم سخن خود مؤثر می بیند به هر روی از دست نمی دهد. زیرا وی احتسابی را خواهان است که به دور از هرگونه مصلحت اندیشی اجرا شود. هرچند روی دیگر سکه شاید این باشد که سلطان محمود به دلیل تمکین نکردن علی نوشتگین و نپذیرفتن پیشنهاد محمود، پنهانی محتسبی را بر سر راه او فرستاده باشد و غیر مستقیم او را تنبیه کرده باشد.

در گزارش نظامی نیز با این که بستر حکایت برگرفته از ایران پیش از اسلام است و سخن از احتساب به معنی مصطلح در کار نیست بلکه مصداقی برای واکنش پادشاه در برابر خطای نزدیکان است. حکایاتی از این دست می تواند از حقیقت بهره ای نداشته باشد اما برای سخنور، دستاویزی تواند بود تا آرزوی قلبی خود و دیگران را که چشم به راه دادگری هستند و یکسان بودن شاه و گدا را خواستارند نشان دهد. حتی رسم به مظالم نشستن نیز از دیگر کارهای فرمانروایان پیشین است که پادشاه روزهایی را در سال تعیین می کرد و پس از فراخوان همگانی به شکایت مردم رسیدگی می نمود. «چاره نیست پادشاه را از آن که هر هفته ای دو

روز به مظالم بنشیند و داد از بیدادگر بستاند و انصاف بدهد و سخن رعیت به گوش خویش بشنود بی واسطه‌ای و چند قصه که مهم‌تر بود باید که عرضه کنند و در هر یکی مثالی دهد» (خواجه نظام‌الملک 1364: 12).

پیداست «مظالم‌نشینی» بیشتر جنبه نمادین داشته است: «که چون این خبر در مملکت پراکنده شود که خداوند جهان متظلمان و دادخواهان را در هفته‌ای دو روز پیش خود می‌خواند و سخن ایشان می‌شنود همه ظالمان بشکوهند و دست‌ها کوتاه دارند و و کس نیارد بی‌دادی کردن و دست درازی کردن از بیم عقوبت» (همان: 12).

6 - 3 - ناآگاهی محاسبان در احکام فقهی

در حربه نگاشت ناصر کبیر (اطروش) آمده است که: «شخصی از من دربارهٔ مسایل و معانی که محاسب نیازمند دانستن آنهاست پرسید «فلعمری أن التبصر لواجب و ان عمل الحسبه عمل دقیق و من یعنی بمعانیها و اخذها بحقها لقلیل. فهی عندی تمام القضاء و اصل المعرفه و عمادها المعرفه بالله» [گفتم] به جانم سوگند که ژرف‌نگری [در آن] واجب است و این‌که کار حسبه کاری باریک است و کسی که به معانی آن توجه کند و به شایستگی انجام دهد اندک است. حسبه کل دادرسی و ریشهٔ شناخت است و ستون آن شناخت خداوند بزرگ است» (مایکل کوک 1384: 353).

و حتی ماوردی دربارهٔ ضرورت اجتهاد برای محاسب از قول ابوسعید اصطخری گوید: «محاسب حق دارد در این باره به اجتهاد خود عمل کند و مردم را از آن چه منکر می‌داند باز دارد. بر این پایه، محاسب می‌بایست عالم و اهل اجتهاد باشد تا بتواند در آن چه عالمان درباره‌اش اختلاف دارند اجتهاد کند» (ماوردی 1383: 479).

و غزالی نیز دربارهٔ ادب‌های محاسب گوید: «همهٔ ادب‌های محاسب از سه صفت در محاسب صادر شود علم و پرهیزگاری و خوشخویی اما علم تا مواضع حسبت و حدهای آن و مجاری و مواقف آن بشناسد تا بر حد شرع در آن اقتصار نماید» (غزالی 1374: 719).

با غلبهٔ ترکان به رغم تأکید اهل نظر بر عالم و مجتهد بودن محاسب، اعتماد دولت بر کارگزاران ترک بیش از دیگران بوده است. و به جای توجه به فقاہت و اجتهاد محاسبان، به وفاداری و دلیری آن‌ها نگریسته‌اند. و همین امر سبب شده است که ظرایف احکام فقهی به درستی مراعات نگردد و کم‌کم سلیقهٔ افراد جایگزین موازین شرعی گردد. باتوجه به هم‌زمانی

سلطه ترکان و سپس مغولان با دوره سبک‌های خراسانی و عراقی که بیشترین اظهار نظر درباره محتسب در آثارشان دیده می‌شود؛ برآیند حضور محتسبان کم اطلاع و احياناً اعمال سلیقه‌ها در داوری شاعران بی‌تأثیر نمانده است. «همیشه این کار یکی از خواص را فرمودندی یا خادمی را یا پیر ترکی را تا هیچ محابا نکردی و خاص و عام از او بترسیدندی» (خواجه نظام‌الملک 1364: 52).

مولانا برای نشان دادن سبک مغزی و بی‌خردی محتسب در یکی از حکایات مثنوی وی را به جان می‌خواره‌ای می‌اندازد که جام گران اختیار از کفش ربوده اما با همه مستی و بی‌خودی منطقی استوار دارد و بی‌پروا بر محتسب می‌تازد.

محتسب در نیم‌شب جایی رسید	در بن دیوار مستی خفته دید
گفت هی مستی چه خوردستی بگو	گفت ازین خوردم که هست اندر سبو
گفت آخر در سبو واگو که چیست	گفت از آنکه خورده‌ام، گفت این خفی است
گفت آنچه خورده‌ای آن چیست آن؟	گفت آنکه در سبو مخفی است آن
دور می‌شد این سؤال و این جواب	ماند چون خر محتسب اندر خلاب
گفت او را محتسب هین آه کن	مست هوهو کرد هنگام سخن
گفت گفتم آه کن هو می‌کنی	گفت من شاد و تو از غم دم زنی
آه از درد و غم و بیداد بیست	هوی هوی می‌خوران از شادی است
محتسب گفت این ندانم خیز خیز	معرفت متراش و بگذار این ستیز
گفت رو تو از کجا من از کجا	گفت مستی خیز تا زندان بیا
گفت مست ای محتسب بگذار و رو	از برهنه کی توان بردن گرو
گر مرا خود قوت رفتن بدی	خانه خود رفتمی وین کی شدی
من اگر با عقل و با امکانمی	همچو شیخان بر سر دکانمی

(مولوی 1376: 280)

با این که مولوی نیز کمابیش چون دیگر منتقدین، محتسب را مظهر خشک مغزی، ریاورزی، فسق و بیداد می‌بیند و حتی در غزل‌های دیوان شمس، وی را نماد عقل می‌داند که پیوسته به دنبال تفتیش و فضولی و خرده‌گیری است⁹ اما در حکایتی متفاوت، تصویری

9 - محتسب عقل تو است دان که صفات بازار

وان دغل هست درو نفس پلید مکار
(رک. مولوی 1364، به تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر)

سراسر جوانمردانه و مردمنواز از محتسب به نمایش می‌گذارد که «هر سر مویش یکی حاتم کده است.» تا جایی که غریبی بی‌درکجا در تبریز از خوان کرمش برخوردار می‌شود و به پشتوانه بخشش بی‌شماری خود را وام‌دار این و آن می‌سازد.

بادرش بود آن غریب آموخته وام بی حد از عطایش توخته
هم به پشت آن کریم او وام کرد که به بخشش‌هاش واثق بود مرد

(دفتر 6، 3021)

گویا غریبه مدتی از تبریز رفته بود و اکنون پس از بازگشت با خبر مرگ محتسب و سوک مردم روبه‌رو می‌شود «مرد و زن از واقعه او روی زرد».

تعبیر مولانا نشان می‌دهد که محتسب در دل تبریزیان جای داشته است زیرا در پاسخ غریبه گفتند:

رفت آن طاووس عرشی سوی عرش چون رسید از هاتفانش بوی عرش
سایه‌اش گرچه پناه خلق بود در نور دید آفتابش زود زود
شاید بتوان گفت که مولوی نمی‌خواهد همه محتسبان را به یک چوب براند. بلکه به دنبال گزارشی واقع‌بینانه است تا مخاطب، نیک و بد رفتار محتسب را ببیند. البته به این برداشت نیز نمی‌توان چندان دلخوش بود زیرا مولوی به دنبال پردازش قصه‌های خود و خلق پیام‌هایی در چارچوب قصه‌هاست.

6 - 4 - برداشت ابزاری از احکام فقهی

یکی از آفاتی که از دیرباز، فقاقت، اجتهاد، دستگاه قضا و حسبه را تهدید کرده است؛ بهره‌گیری ابزاری از احکام شرعی است. این پدیده ناخجسته که زیان جبران‌ناپذیری داشته و دارد و سبب بدنامی دین و دین‌داری می‌گردد؛ در سده‌های پیشین نزد فقها و علما به «حیله شرعی» شهرت داشته است و در این باره کتاب‌ها و رسالتی با عنوان «کتاب حیل» به قلم آمده است.¹⁰

البته چه‌بسا احکامی که حیله‌های شرعی را برمی‌تابد و نیز چند و چون تعاریف و مصادیق آن در نظر فرقه‌های مختلف و حتی دانشمندان و صاحب‌نظران یک فرقه متفاوت بوده است.

10 - دهخدا به نقل از کشف الظنون گوید: «در این باره [علم حیل شرعی] کتاب‌هایی تألیف کرده‌اند که مشهورترین آن‌ها کتاب الحیل شیخ امام ابوبکر احمدبن عمر معروف به خصاف حنفی متوفی 261 هـ.ق است. و نیز در مقدمه کتاب «حیله‌های شرعی ناسازگار با فلسفه فقه» نوشته بحیری (1376: 26 - 27) برخی از منابع این موضوع را معرفی نموده است.

برخی احتیاط‌آمیز باب هرگونه راه‌حل را بسته دانند و دست یازیدن به آن‌ها را عدول از شریعت تلقی کنند و گروهی نیز بی‌پروا احکامی صادر کنند که با موازین آشکار و نصوص کتاب و سنت ستیز دارد. در این نوشتار کوتاه مجال پرداختن به این مقوله نیست و در کتاب «حیله‌های شرعی ناسازگار با فلسفه فقه» درباره تاریخچه پیدایی این موضوع و آراء گوناگون فقها در این زمینه به تفصیل بحث شده است.

نویسنده کتاب یاد شده ضمن گفتگو درباره معانی لغوی و عرفی حیل و نیز مترادف‌های آن مانند مکر و خدیعه و کید و با اشاره به این که در آیات و روایات، بعضاً از جنبه‌های مثبت مکر نیز سخن رفته است سرانجام به تبیین و تعریف معیاری برای حیل و غیر جایز می‌پردازد و می‌گوید: «هر طریق مشروعی که از گذر آن اهداف شرع همچون به جای آوردن فرمان خداوند، پرهیز از آن چه از آن نهی فرموده، احقاق حقوق، یاری ستمدیده و انتقام ستاندن از ستمگر برآورده شود حلال است... و در برابر هر طریقی که به بازیچه ساختن اهداف شریعت همچون اسقاط واجب، حلال کردن حرام، حق نمایاندن باطل و باطل نمایاندن حق بینجامد ممنوع...» (بحیری 1376: 43)

بنابراین اگر فقها و قضات درباره که پاسداران حریم دین هستند احیاناً برای مطامع دنیوی به حیل‌های شرعی متوسل شوند از محتسبان که نوعاً دست نشانگان و کارگزاران آنان هستند، چگونه می‌توان انتظار داشت که به گونه‌ای دیگر عمل کنند. اینجاست که انتقاد شاعرانی چون ناصر خسرو، سنایی، حافظ و... شامل همگان می‌شود و قاضی، مفتی، فقیه و محتسب را فرا می‌گیرد.

ای حیلت سازان جهلای علما نام	کز حیل مر ابلیس لعین را وزرایید
چون خصم سرکیسه رشوت بگشاید	در وقت شما بند شریعت بگشایید
اندر طلب حکم و قضا بر در سلطان	مانند عصا مانده شب و روز به پایید

(ناصر خسرو 1365: 447)

و یا در این ابیات که ناصر خسرو آسیب‌شناسانه به آفات گوناگون دستگاه قضا از جمله، ریاورزی، رشوه خواری، فسق و فجور و تصرف در احکام شریعت اشاره می‌کند.

سیرت راه زنان داری لیکن تو	جز که بستان و زر و ضیعت نستانی
روز با روزه و با ناله و تسبیحی	شب با مطرب و با باده ریحانی
باده پخته حلال است به نزد تو	که تو بر مذهب بو یوسف و نعمانی

مفتی بلخ و نساپور و هری زانی تو مر آن را به یکی نکته بگردانی تو فرومایه پدر زاده شیطانسی (همان: 437) ¹¹	کتب حیلت چون آب ز برداری بر کسی چون ز قضا سخت شود بندی با چنین حکم مخالف که همی بیینی فقها را غرض از خواندن فقه
حیله بیع و ربا و سلم است (سنایی 1362: 82)	

6-5 - دستیاران محتسب و رفتار آنان

واژه‌های دیرآشنای شحنة، عسس، شرطه، عوان، پاسبان و شبرگرد یادآور دستگاه نظمی است. ایشان افزون بر نظم و امنیت شهرها، اجرای فرمان دستگاه قضایی و اجرایی را نیز به ویژه هنگام جمع‌آوری مالیات و اجرای حدود و تعزیرات و امثال آن برعهده داشته‌اند. اما از منابع کهن چنین برمی‌آید که وظایف هریک چندان مشخص نبوده است و حتی گاهی محتسب شهر، ریاست شرطه (پلیس شهر) را نیز بر عهده می‌گرفت.¹² وقتی که دو سازمان شرطه و حسبه، برخی وظایف مشابه را عهده‌دار می‌شدند و دوشادوش یکدیگر به انجام امور می‌پرداختند؛ طبیعی است که تداخل صورت گیرد و هریک به انجام وظیفه دیگری بپردازد. «سازمان شرطه بی‌آن‌که از آیین دادرسی وضع شده‌ای پیروی کند، خودسرانه و بیرون از چارچوب نظریه‌های حقوقی حقوق دانان اسلامی به اجرا و گه گاه گذاردن کیفرهایی ویژه و خود درآورده می‌پرداخت» (ساکت 1382) برآیند این اوضاع بهانه‌ای به دست مردم، شعرا و منتقدان می‌داد که بین شحنة و عسس، قاضی و محتسب فرقی قائل نشوند و ستمگری و بدسیرتی هریک به پای دیگری نیز نوشته شود.

هم بر تو به کار آرد یک روز عوانیش (ناصرخسرو 1365)	بد فعل و عوان گرچه شود دوست به آخر این قوم که این راه نمودند شما را این رشوت خواران فقها اند شما را از بهر قضا خواستن و خوردن رشوت
زی آتش جاوید دلیلان شما اند ابلیس فقیهست گر این‌ها فقها اند فتنه همگان بر کتب بیع و شرا اند	

11- نیز رک. ناصرخسرو 1365: 312، 351، 328، 112، 139، 141.

12- رک. ساکت 1382: 456.

- رشوت بخورند آنگه رخصت بدهندت
نه اهل قضا اند بل از اهل قفا اند
(همان: 248)
- ای دل طریق رندی از محتسب بیاموز
مست است و در حق او کس این گمان ندارد
(همان: 161)
- می خور که شیخ و حافظ و مفتی و محتسب
چون نیک بنگری همه تزویر می کنند
(حافظ 1371: 202)
- عشرت شبگیر کن می نوش کاندرا راه عشق
شبروان را آشنایی هاست با میر عسس
(همان: 236)
- سبو به دوش و صراحی به دست و محتسب از پی
نغوذ بالله اگر پای من به سنگ برآید
(وحشی بافقی 1339: 92)
- مستی من تازه نیست از لب میگون او
شحنه مکرر شنید نعره مستانه ام
(فروغی بسطامی 1336: 131)

6-6 - به کارگیری ترکان در امور حسبه و نظمیّه

راهیابی ترکان آسیای مرکزی به قلمرو ایران و دستیابی به قدرت در نیمه قرن چهارم از جمله حوادثی است که تا چندین قرن بر زندگی اجتماعی و سیاسی ایرانیان اثر گذاشت. زندگی چادرنشینی و بافت عشیره‌ای از ترکان عناصری سلحشور ساخته بود که در جنگاوری و سوارکاری زبردست بودند و پس از قدرت‌یابی نیز، همچنان ارکان نظامی و انتظامی را در دست داشتند. بر اساس چنین ساز و کار غیررسمی، ارکان قدرت بین ایرانیان و ترکان به گونه‌ای تقسیم شد که امور کشوری و ساختار اداری در دست ایرانیان ماند و سازمان لشکری به ترکان سپرده شد. شاید تعبیر نمادین اهل شمشیر و اهل قلم می‌توانست نشانگر همه ارکان حکومتی باشد و رقابت پیدا و پنهان این دو گروه برای دستیابی به قدرت، بازتابی فراگیر داشت. چنانچه احساس می‌شد که ترکان بی‌سواد درصدد دست‌اندازی به جایگاه اداری هستند و ایرانیان

ناخرسندی خود را به گونه‌های مختلف ابراز می‌داشتند. در اینجا جلوه دیگری از انتقاد شاعران نسبت به دستگاه قضا و حسبه تبلور می‌یافت.

ترکان ایل‌نشین تازه مسلمان که نه از حقوق اسلامی و نه از قوانین مدنی خبر داشتند به یکباره در لباس محاسب ظاهر می‌شدند و پیامد زیان‌بار چنین انتصاب‌هایی گریبان‌گیر مردم و به ویژه خردورزان می‌شد. وقتی که دین‌ورزی سطحی محاسب ترک و در مقابل، ظرافت و پیچیدگی امور حسبه را در نظر آوریم می‌توان پنداشت که چه تصویری از احتساب در پرده خیال شاعر می‌نشست.

با این‌که خواجه نظام‌الملک سپردن وظیفه احتساب به غلامان و پیران ترک را با لحنی تأییدآمیز بیان می‌کند (خواجه نظام‌الملک 1364: 52). اما در جای دیگر به هم ریختگی ارکان حکومت و القاب کارگزاران را بر نمی‌تابد و می‌گوید: «هر فرومایه‌ای باک ندارد که لقب پادشاه و وزیر بر خویشان نهد و ترکان لقب خواجه‌گان بر خویشان نهند و خواجه‌گان لقب ترکان بر خویشان بندند و ترک و تازیک هر دو لقب عالمان و ائمه بر خویشان نهند» (همان: 171).

و باز در این باره گوید: «چون لقب امامی یا عالمی یا قاضی معین‌الدین بود و لقب شاگرد ترکی یا کدخدای ترکی که از علم و شریعت هیچ خبر ندارد و باشد که نیز نبشتن و خواندن هیچ نداند او را لقبش هم معین‌الدین بود پس چه فرق باشد میان عالم و جاهل و قاضیان و شاگردان ترکان در مرتبت» (همان: 181).¹³

دگرگونی اوضاع و خارج گشتن امور از هنجار طبیعی خود تا آنجا می‌رسد که ایرانیان نژاده (دهقانان و تاجیکان) نیز به بدرفتاری ترکان قفقزاقی گرفتار می‌آیند و با آنان همدست می‌شوند و به غارت اموال رعیت می‌پردازند.

تا که دهقانان چو عوانان قباپوشان شدند تخم کشت مردمان بی‌بار و بی‌بر کرده‌اند
تا که تاجیکان چو قفقزاقان کله‌داران شدند خواجه‌گان را بر سر از دستار معجر کرده‌اند
(سنایی 1362: 149)

سنایی همچنین درباره القاب توخالی که بنا به مصالح سیاسی به فرومایگان نو دولت پیش کش می‌شد گوید:

13- نیز رک. کارلاکلوزنر 1363: 111، همچنین در این باره عین‌القضاه گوید: «اکنون دین دیگر است در روزگار ما فاسقان، کمال‌الدین، عمادالدین، تاج‌الدین، ظهیرالدین و جمال‌الدین باشند پس دین شیاطین است و چون دین، دین شیاطین بود علما قومی باشند که راه شیاطین دارند و راه خدای تعالی زنند. (همدانی 1377: ج 1، 244).

ننگ ناید مر شما را زین سگان پر فساد
 دل نگیرد مر شما را زین خران بی‌فسار؟
 این یکی گه زین دین و کفر را زو رنگ و بوی
 واندگر گه فخر ملک و ملک را زو ننگ و عار
 این یکی کافی ولیکن یاش را از اعتقاد
 واندگر شافی ولیکن فاش را از اضطرار
 (همان: 183)

7 - نتیجه‌گیری

دستگاه حسبه در عالم اسلامی برای برخورد با بزهکاری آشکار، نظارت بر بازار و داد و ستد و در نگاهی فراگیر برای امر به معروف و نهی از منکر شکل گرفته است. اما در گذر ایام به دلایل گوناگون نتوانسته است به خوبی از عهده این وظیفه خطیر برآید و در برخی موارد خود نیز به یکی از مظاهر فساد بدل گشته است. عملکرد نادرست این نهاد که آن همه آثار نیک از آن انتظار می‌رفت از چشم دانشوران سخن سنج مخفی نمانده است و در این باره شعرا و ادبا بیش از دیگران واکنش نشان داده‌اند و با بیانی طنزآمیز به نقد عملکرد آنان پرداخته‌اند.

در این نوشتار با بررسی برخی از دیوان‌های شعرا و متون برجسته ادبی کارنامه محتسبان در آینه نگاه سخنوران مورد بازکاوی قرار گرفته است و به برخی از علل ناکارآمدی حسبه و آثار منفی عملکرد مجریان آن اشاره رفته است.

انتظار شعرا و دانشوران دین‌ورز این بوده است که محتسب فردی تیزبین، دوراندیش، وارسته، آگاه و مجتهد باشد و به دور از تجسس نابجا و سطحی‌نگری با مظاهر فساد بستیزد و دادگرانه بر هیچ‌کس اغماض نکند. پارسایی محتسبان می‌توانست الگوی عملی مناسبی برای گسترش اخلاق نیک و خصال پسندیده اسلامی باشد اما چنانچه به فسق و فجور و تزویر و تظاهر آلوده می‌شدند موجب بدبینی و دین‌گریزی مردم می‌گشت. از قضا بیشتر شعرايي که در این باره سخن گفته‌اند در روزگار حکومت خلفا و ترکان و مغولان و ایلخانی زیسته‌اند که خود منشأ بسیاری از ستمگری‌ها و انحرافات اخلاقی بوده‌اند و از کارگزاران آنان انتظاری بیش از این نمی‌رفته است.

منابع

- ابن‌اخوه، محمدبن احمد. 1367. *معالم القریه فی احکام الحسبه*. ترجمه جعفر شعار. با عنوان آیین شهرداری در قرن هفتم. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- اسلامی، سیدحسن. 1376. *امر به معروف و نهی از منکر*. تهران: نشر خرم.
- اعتصامی، پروین، 1363. *دیوان قصاید و مثنویات و تمثیلات و مقطعات*. تهران: چاپخانه فردین.
- الشیخلی صباح، ابراهیم. 1362. *اصناف در عصر عباسی*. تهران: انتشارات مرکز نشر دانشگاهی.
- اوحدی اصفهانی مراغه‌ای. 1340. *کلیات*. به تصحیح سعید نفیسی. تهران: امیرکبیر.
- بحیری، محمدعبدالوهاب. 1376. *حیله‌های شرعی ناسازگار با فلسفه فقه*. ترجمه حسین صابری. مشهد: انتشارات قدس رضوی.
- پیشوایی، مهدی. 1358. "دایره حسبه". *مجله مکتب اسلام*. چشم بیدار جامعه.
- حافظ، شمس‌الدین محمد. 1371. *دیوان*. به تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی. تهران: انتشارات اساطیر.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین. 1368. *حافظ نامه*. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- خواجه نظام‌الملک، حسن. 1364. *سیاست‌نامه*. به تصحیح جعفر شعار. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- دنت، دانیل. 1358. *مالیات سرانه در اسلام*. ترجمه محمدعلی موحد. تهران: انتشارات خوارزمی.
- دهخدا، علی‌اکبر. 1373. *لغت‌نامه*. تهران: دانشگاه تهران.
- رضی، هاشم. 1376. *وندیداد*. تهران: انتشارات فکر روز.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. 1364. *از کوچه زندان*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- _____ 1377. *تاریخ مردم ایران*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ساکت، محمدحسین. 1382. *دادرسی در حقوق اسلامی*. تهران: نشر میزان.
- سعدی شیرازی، مصلح‌الدین. 1368. *گلستان*. به تصحیح غلامحسین یوسفی. تهران: انتشارات خوارزمی.
- سنایی، ابوالمجد محدودبن آدم. 1362. *دیوان*. به تصحیح مدرس رضوی. تهران: کتابخانه سنایی.
- صرامی، سیف‌اله. 1374. "نهاد حسبه در منابع فقه شیعه". *مجله نامه مفید*. سال اول شماره دوم.
- صرامی، سیف‌اله. 1377. *حسبه یک نهاد حکومتی*. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- علی‌بن ابی‌طالب. 1368. *نهج‌البلاغه*. ترجمه سید جعفر شهیدی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

- عمید زنجانی، عباسعلی. 1376. "دیدگاه حکومتی در نظریه حسبه". مجله حکومت اسلامی. سال دوم، شماره اول.
- غزالی، محمد. 1361. *کیمیای سعادت*. به تصحیح حسین خدیو جم.
- _____ 1376. *احیاءالعلوم الدین*. به تصحیح حسین خدیو جم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- فرای، ریچارد. 1379. *تاریخ ایران پژوهشگاه دانشگاه کمبریج*. ترجمه حسن انوشه. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- فروغی بسطامی. 1336. *دیوان*. به تصحیح حسین نخعی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- قضاعی، قاضی. 1361. *شرح فارسی شهاب الاخبار*. به تصحیح سیدجلالالدین حسینی ارموی محدث. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- کلوزنر، کارلا. 1363. *دیوان سالاری در عهد سلجوقی*. ترجمه یعقوب آژند. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- کوک، مایکل. 1384. *شایست و نشایست در اندیشه اسلامی*. ترجمه محمدحسین ساکت. تهران: نشر نگاه معاصر.
- ماوردی، ابوالحسن. 1383. *احکام السلطانیه*. ترجمه حسین صابری. با عنوان آیین حکمرانی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- محمدی ملایری، محمد. 1374. *فرهنگ ایرانی پیش از اسلام*. تهران: توس.
- مسعودی، محمداسحاق. 1374. *امر به معروف و نهی از منکر از دیدگاه قرآن و روایات*. قم: انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی.
- منتظری، حسین علی. 1365. "حسبه و شرایط محتسب". مجله نور علم. شماره بهمن.
- مولوی، جلالالدین محمد. 1376. *مثنوی*. به تصحیح توفیق سبحانی. ارشاد اسلامی.
- ناصر خسرو، ابومعین. 1365. *دیوان*. به تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق.
- نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف. 1376. *خسرو و شیرین*. به تصحیح برات زنجانی. تهران: دانشگاه تهران.
- نوایی، علی اکبر. 1374. "فقه حاکم". مجله اندیشه حوزه.
- نیاز کرمانی، سعید. 1379. *حافظ شناسی*. ج 11. انتشارات پازنگ.
- وحشی بافقی. 1339. *دیوان*. به تصحیح حسین نخعی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- همدانی، عین القضاة. 1377. *نامه‌ها*. به تصحیح علی نقی منزوی. عقیف عسیران.
- یعقوبی، ابوالقاسم. 1377. "حسبه و ولایت فقیه". مجله حوزه. شماره 86 - 85.